

یه چیزی در وجودت باید بمیره تا چیزی جدید در روحت متولد بشه



اثر ” جاده زندگی ” مهرداد افسری

بخشهایی از درسهای کلاس ” سفر زندگی ” به قلم خانم محمدی :

- وقتی مرده ای را در خواب می بینید یعنی چیزی از اون فرد(یکی از انرژی های روانی) از تو خیلی دور است. مثل پدر فوت شده ای که برای ما نماد قدرت بوده در خواب معنیش اینه باید مثلاً قدرت از دست رفته را کاریش کرد .



تعریف

خاطره کوهنوردی دکتر شیری : سال 79-80 بود با مهرداد افسری (که الان عکاس مشهوری است و تو خونه ام 2 تا از کارهایش را دارم) و اکیپی از دوستاش برای فتح قله دماوند حرکت کردیم. من تمرین منظم بدنسازی داشتم و فکر میکردم آمادگی بدنی خوب داشتن برای

دماوند همینهاست ! اما چیزی که پیش بینی نکرده بودم سرمای زیر 15 درجه در 20 مرداد بود و متأسفانه سرتیم هم جهت استفاده از لباس مناسب ، نکته ای نگفته بود!! در ارتفاع 5000متری (آبشار یخی) در اثر سرمای شدید نمی تونستم يك قدم به جلو برم و اگر هم می ایستادم یخ میزدم!!

در اون حالت کرختی روانی عجیبی را تجربه کردم که رفتم تو پذیرش اینکه “می میرم” و دیگه فرقی نمیکرد هیچی برام . در همین لحظه تصمیم به برگشت گرفتن پیدا کردم . راه برگشت برای کسی که بار اول رفته خیلی سخته و نکته اش برام این بود که فکر کردم ” من که می میرم حالا 500 متر پایین تر!” این تجربیات به انتها رسیدن روی تصمیم گیری های زندگی تاثیر داره. اینکه هر انتخابی و تصمیمی خوبی ها و بدی هایی داره ولی بهتر از ماندن در پناهگاه است که بعضی ها به خاطر یه بار شکست عاطفی تصمیم میگیرند وارد حوزه ای مثل عشق دیگه نشوند! خب برو شنا یاد بگیر و تو برکه و استخر هم برو لذت ببر !

▪ زنان همیشه با تصویر دوگانه ای برای ما تصویر شدند(مکار بودن و تقدس) از تصویر مادر و تقدس مادرانه تا حوا به عنوان همکار ابلیس! در تصویر توراتی ، حوا همکار شیطان بود اما در روایت قرآنی سهم زن و مرد یکسان دیده شده و می فرماید شیطان برای هر دو قسم خورد («فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا مِنَ النَّاصِحِينَ»، «قَدْ لَأَهُمَا بِغُرُورٍ» .) و انسان موجودی است که وسوسه میشه و فریب میخوره.

▪ یک دوگانگی داریم که آیا “زنانگی = FEMINANT SIDE ما را به بهشت نزدیک میکنه یا دوزخ؟؟ هر دو یکی است.نمیشه چیزی به شما قدرت بده و به همون میزان سقوط نداشته باشه.مثل عشق که به همون اندازه فراق هم داره!

▪ از ادراك آفرودیت هم میشه استفاده کرد.گل میداد اما خار هم داشت.

▪ در داستان ها يك پایان خود آغاز دیگری است از سفر.چون تکامل در سفر است.

▪ عشق باید بمیره تا چیز تازه ای رشد کنه.مار هم پوست میندازه تا پوست جدید رشد کنه.

▪ بعضی نوستالژی های “اول آشناییمون یادم میاد یادم میاد” باید بپره.

▪ داستان ژاپنی هست که میگه اگر همه چیزت سر جاش هست (عشق – خانواده –و...) وقت مرگت فرا رسیده.حالا این مرگ الزاما جسمانی نیست بلکه حالتی روانی باید بمیره .دیگه بازی های این طرف تمام شده . مثل بازی آتاری که وقتی بالاترین رکورد رو میزنی دیگه انتهایی نداره!از یه جایی به بعد دیگه امتیاز بالاتر لذتی نداره!

▪ ما میریم روانکاو ، خودشناسی و... آیا ما آدم بهتری میشیم یا خطرناکتر؟؟آیا ما می تونیم آدم بهتری بشیم بدون اینکه خطرناکتر بشیم؟ ما خطرناکتر میشیم زیرا دیگه با چراغ میبینیم مسیر را !

▪ مثال اینکه با کلی شوق و ذوق نون خامه ای میخوری اما بهت نمی سازه و يك ساعت که بعد بالا میاری باورش سخته که با چه چیز متعفنی روبرو میشی! تصور اینکه این آدم ظاهرا متمدن با شخصیت می تونه چه چیز وحشتناک و متعفنی بشه سخته!!

▪ سیستم جهاز هاضمه ما اگر بخواد خوب کار کنه هر چیز تازه ای مثل گوشت رو به تعفن

تبدیل میکنه در غیر اینصورت درست عمل نمیکنه! تعفنها محصول یک روند سالم هستند ، چیزی که خطرناکه اینه که فرد از تعفن عبور نکنه

LIKE-DISLIKE را درباره این مطلب بالای همین پست میتوانید بگذارید

=====

مطالب مرتبط :

درباره کلاس سفر زندگی می خواهید بدانید؟ ([اینجا](#))

از خزیدن تا پریدن

مراقب باش با کسی که میخزد حرفهایی را نزنی که موقع “پرواز” فهمیده ای ؛ اصل نگهداری در نبوغ زندگی یعنی که حرفهایت را فقط به کسانی بزنی که در رده خودت هستند

و اما بهار

داشتن خانواده در بعضی روزهای سال نمود دارد. آنها که “خانواده” دارند ، در ایام عید دور هم جمع میشوند و موقع سال تحویل ، همه دور یه سفره مینشینند و قرآنی گشوده میشود و عیدیهای پر از شوقی که رد و بدل میشود و مراسم دید و بازدید واما روی دیگر این قصه ، قصه کسانیست که خانواده درست و حسابی ندارند ؛ آنهایکه تک والدی بزرگ شدند ، خانواده هایی که سرپرستان مطلقه است یا بیمار است یا معتاد یا...بچه های این خونه ها، نوروزشان یک کابوس است ! در این سال تحویلهاست که “نداشتنهاشان” هزار برابر دیده میشود....



طبقه پایین حرم امام رضا (ع)

اولین نکته ای که در آغاز دعای مکارم به ذهن رسید عبارت بود از این اندیشیدن پیرامون این مفهوم که ” امام رضا (ع) طلبید بیاییم اینجا ” چقدر جمله صحیحی است ؛ زیارت امام رضا (ع) ، رفتن در محضر انسان کامل است . آدمی که جنسش، نیکی است ، در محضر انسان کامل به کمال خود میرسد (نیکی) و آدم بدطینت نیز در محضر انسان کامل ، به کمال خود میرسد (بد طینتی)....